

بیست غزل حافظ در نسخه مورخ ۸۲۷

اخیراً نسخه تازه‌ای مشتمل بر بیست غزل (البته يك غزل آن تکراری است) و شش رباعی را در مجموعه‌ای که اصل آن در کمبریج انگلیس نسخه برون (۷) ۶۵ V. و فیلم آن بشماره ۸۴۳ در دانشگاه تهران تحت عنوان «مجموعه دیوانهای قدیم» گردآوری محمود شاه نقیب بتاريخ ۲۷ رمضان ۸۲۷ هـ. ق در شیراز بخط نستعلیق در ۴۷۹ برگ ۱۷ س در متن و هامش مشتمل بر اشعار ۸۱ شاعر فارسی زبان است یافتیم، [ف فیلمها ج ۱: ۵۴۲]. نکته قابل توجه در این است که اشعار حافظ در این مجموعه تاکنون مورد توجه و معرفی کسی قرار نگرفته است با اینکه به اصطلاح همسن و سال نسخه خلخالی و اساس چاپ قزوینی است لیکن تاکنون هیچ‌جا نشانی از او داده نشده. بهمین دلیل بر آن شدم ضمن معرفی آن موارد اختلاف آنرا با چاپ قزوینی نشان دهم.

تذکری لازم میدانم و آن اینکه از دیگر شعرای قرن هشتم همچون ناصر بخارایی و سلمان ساوجی و... نیز اشعاری در این مجموعه هست که طبعاً آنها را نیز شناسانده‌اند. تذکر دیگر اینکه حرف د در اکثر غزلها برسم الخط ذ ضبط شده است. غزلهای حافظ موجود در این مجموعه عبارتند از:

- ۱- الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها...
- ۲- دل سرا پرده محبت اوست...
- ۳- آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست...
- ۴- بلبل بر گلی خوش رنگ در منقار داشت...
- ۵- مدام مست میدارد نسیم جعد گیسویت...
- ۶- روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست...
- ۷- اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبیست...
- ۸- باغ مرا چه حاجت سرو صنوبر است...
- ۹- غیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت...
- ۱۰- ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش...
- ۱۱- تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود...
- ۱۲- واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند...
- ۱۳- آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند...
- ۱۴- دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند...
- ۱۵- آن یار کزو خانه ما جای پری بود...

- ۱۶- معاشران گره زلف یار باز کنید...
- ۱۷- ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش... (تکراری، با یک مورد اختلاف در ضبط و یک اشتباه در کتابت توالی ابیات).
- ۱۸- مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو...
- ۱۹- خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز...
- ۲۰- ساقی حدیث سرو گل و لاله می رود...
- حال به‌مورد اختلاف غزلها بترتیب داده شده با چاپ قزوینی می‌پردازم.

غزل ۱: الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکها

شماره چاپ قزوینی ۱، توالی ابیات مطابق با چاپ قزوینی:

شب تاریک و بیم موج و گردابی درو هایل ق: ... گردابی چنین هایل.
همه کارم ز خود کامی بید نامی کشید آری ق: ... کشید آخر

غزل ۲: دل سراپرده محبت اوست / دیده آییندار طلعت اوست [در ۸ بیت].

شماره چاپ قزوینی ۵۶، توالی ابیات مطابق با چاپ قزوینی: ۳ بیت ۶ و ۷ و ۱۰ قزوینی را ندارد.

هرچه دارم ز یمن دولت اوست ق: ... ز یمن همت...
قفر ظاهر مبین که حافظ راست ق: ... حافظ را

غزل ۳: آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

چشم میگون لب خندان رخ [خرم] با اوست»

شماره چاپ قزوینی ۵۷

توالی ابیات در

نسخه	ق
۱	۱
۲	۲
۴	۳
۵	۴
۳	۵
۶	۶
۷	۷

چشم میگون لب خندان رخ با اوست ق: ... خندان دل خرم با اوست
خال شیرین که بر آن عارض گندم گونست ق: خال مشکین که بدان...
سر آن نکته که شد رهزن آدم با اوست ق: سر آن دانه...

غزل ۴: بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت

واندران برگ و نوا صد نالهای زار داشت

شماره چاپ قزوینی ۷۷. نسخه بیت ۴ قزوینی را ندارد و توالی ابیات نیز مطابق چاپ قزوینی است.

واندران برگ و نوا صد نالهای زار داشت ق: ... خوش نالهای...
گفتش در عین وصلی ناله و فریاد چیست ق: ... در عین وصل این...

غزل ۵: مدام مست میدارد نسیم جمد گیسویت

خرابم میکند هر دم فریب چشم جادویت

شماره چاپ قزوینی ۹۵، توالی ابیات مطابق چاپ خلخالی است.

که جانرا نسخه‌ای باشد ز نقش خال هندویت ق: ... ز لوح خال...

من از افسون چشم مست و او از بوی گیسویت ق: ... چشمت مست و...

زهی همت که حافظ راست گمر دنیی و از عقبی ق: ... از دنیی...

غزل ۶: روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست

در غنچه هنوز و صدت عندلیب هست

شماره چاپ قزوینی ۶۳، بیت زیر را قزوینی ندارد:

توالی ابیات در

نسخه	ق
۱	۱
—	۲
۲	۳
—	۴
۵	۵
۳	۶
۴	—
۶	—

هر چند دورم از تو که دور از تو کس مباد

لیکن امید وصل توام عنقریب هست

ناقوس و دیر و راهب و نام صلیب هست ق: ناقوس دیر راهب و...

غزل ۷: باغ مرا چه حاجت سرو صنوبر است / شمشاد خانه پرور ما از که کمترست

شماره چاپ قزوینی ۳۹.

توالی ابیات در

نسخه	ق
۱	۱
۲	۲
۳	۳
۴	۴
۶	۵
۵	۶
۷	۷
۸	۸
۹	۹
۱۰	۱۰

باغ مرا چه حاجت سرو صنوبر است ق: ... سرو و صنوبر...

ای نازنین صنم تو چه مذهب گرفته [ای] ق: ... نازنین پسر ...

دولت درین سرا و گشایش درین در است ق: ... در آن سرا و

گشایش در آن...

کز هر کسی که می‌شنوم نامکررست ق: ... هر زبان که...

حافظ روان چه شاخ نباتیست کلک تو ق: ... حافظ چه طرفه شاخ...

غزل ۸: اگر چه عرض هنر پیش یار بی‌ادبیست

زبان خموش ولیکن دهان پراز عربیست

شماره چاپ قزوینی ۶۴، بیت ۷ چاپ قزوینی را نسخه ندارد، بیت زیر را قزوینی

ندارد.

توالی ابیات در

نسخه	ق
۱	۱
۲	۲
۴	۳
۳	۴
۵	۵
۶	۶
—	۷
۸	۸

دوای درد خود اکنون از آن مفرح جوی

که در صراحی چینی و شیشه حلبیست

درین چمن گل بیخار کس نمی چیند ق: ... کس نچید آری

بیار می چو حافظ مدام استظهار ق: بیار می که چو حافظ هزارم

استظهار

غزل ۹: عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت

شماره چاپ قزوینی ۸۵. توالی ابیات در هر دو یکسان است نسخه پس از بیت

تخلص بیتی دیگر دارد که در قزوینی نیست.

گر نهادت همه اینست زهی نیک نهاد

ور سرشتت همه اینست زهی خوب سرشت

که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت ق: ... دگران...

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را کوش ق: ... خود را باش

نه من از خلوت تقوی بدر افتادم و بس ق: ... از پرده تقوی...

حافظا روز ازل گر بکف آری جامی ق: ... روز اجل

یکسر از کوی خرابات برد تا بهشت ق: ... برندت به بهشت

غزل ۱۵ و تکراری ۱۷:

ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش

دلم از عشوه یاقوت شکر خای تو خوش

شماره چاپ قزوینی: ۲۸۷، لازم بتذکر است که این غزل دوبار آمده و بجز اشتباه

کاتب در ضبط یکی از مصراعها در جای دیگر موارد اختلاف دو غزل کنار هم نوشته

میشود. توالی ابیات در هر دو مورد مطابق چاپ قزوینی هست.

دلم از عشوه یاقوت شکر خای تو خوش ق: ... عشوه شیرین شکر خای...

همچو گلبرگ طری بود وجود تو لطیف ق: ... طری هست...

در ره عشق ز سیلاب فنا نیست گذار متن ق: ... در ره عشق که از سیل بلا...

کرده ام خاطر خود را بتمناشای تو خوش متن ق: ... بتمناشای...

به تمنای

پیش چشم تو بمیرم که بدان بیماری ق: شکر چشم تو چگویم که...

میرود حافظ بیدل بتمنای تو خوش ق: ... بتولای تو خوش
 نکته جالبی که در این نسخه است وجود اختلاف در متن «تماشا» و «تمنا» هست
 آنهم نسخه‌ای بتاریخ ۸۲۷ که توسط یک کاتب نوشته شده است، وقتی کاتبی به فاصله
 شش غزل، غزل را تکراری می‌آورد و کلمه‌ای را عوض می‌کند، دیگر چه انتظار می‌رود
 از کاتبی که به فاصله پنجاه یا صد سال نسخه‌ای را بازنویسی کند.

غزل ۱۱: تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود

سر ما در قدم پیر مغان خواهد بود

شماره چاپ قزوینی ۲۵۵، توالی ابیات مطابق با چاپ قزوینی است.

سر ما در قدم پیر مغان خواهد بود ق: سر ما خاک ره...

بر همانیم که گفتیم و همان خواهد بود ق: بر همانیم که بودیم و...

چشم آن شب که ز شوق تو نهد سر بلحد ق: ... آن دم که...

زلف معشوق بدست دگران خواهد بود ق: زلف معشوقه...

غزل ۱۲: آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند / آیا بود که گوشه چشمی بما کنند

شماره چاپ قزوینی ۱۹۶. نسخه دو بیت ۱۵ و ۱۱ چاپ قزوینی را ندارد.

توالی ابیات در

نسخه	ق
۱	۱
۲	۲
۳	۳
۴	۴
۵	۵
۸	۶
۹	۷
—	۸
۶	۹
۷	۱۵
۱۲	۱۱
—	۱۲

باشد که از خزانة غیبش دوا کنند ق: ... غیبم...

هر کس تصویری بحکایت چرا کنند ق: ... حکایتی بتصور...

حالی برون پرده بسی فتنه میرود ق: ... درون پرده...

غزل ۱۳: واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون بخلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

شماره چاپ قزوینی ۱۹۹، نسخه بیت ۴ چاپ قزوینی را ندارد، چاپ قزوینی نیز

بیت ۴ و ۸ نسخه بترتیب زیر را ندارد.

توالی ابیات در		بنده پیر خراباتم که درویشان او
نسخه	ق	گنج را از بی نیازی خاک بر سر می کنند
۱	۱	
۲	۲	خانه خالی کن دلا تا منزل جانان شود
۳	۳	کین هوسناکان دل و جان جای دیگر می کنند
—	۴	کین همه قلب در کار داور می کنند ق: کاین همه قلب و دغل...
۷	۵	
۶	۶	بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح کن ق: ... تسبیح گوی
۵	۷	وقت صبح از عرش می آمد خروشی عقل گفت ق: صبحدم از عرش...
—	۸	قدسیان گویی شعر حافظ از بر میکنند ق: قدسیان گویی که...
۹	—	غزل ۱۴: دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند

گل آدم بسر شدند و به پیمان زدن

شماره چاپ قزوینی ۱۸۴، توالی ابیات مطابق چاپ قزوینی است.

حوربان رقص کنان ساغر میخانه زدند ق: صوفیان ... شکرانه زدند
آتش آن نیست که بر شعله او خندد شمع ق: ... که از شعله...
کس چو حافظ تکشید از رخ اندیشه نقاب ق: ... نگشاد...

غزل ۱۵: آن یار کزو خانه ما جای پری بون / سر تا قدمش چون پری از عیب پری بود
شماره چاپ قزوینی ۲۱۶.

توالی ابیات در

نسخه	ق	
۱	۱	تنها نه ز راز دل ما پرده بر افتاد ق: ... دل من...
۲	۲	
۴	۳	خوش بود لب آب و گل و سبزه ولیکن / گنج گهر ق: ... سبزه
۵	۴	و نسرین / ... گنج روان..
۶	۵	
۳	۷	خود را بکشد بلبل ازین رشک که گل را ق: خود را بکش ای بلبل...
۷	۸	از یمن دعای شب و درس سحری بود ق: ... ورد سحری ...
۸	۹	
۹	۱۰	
۱۰	—	

غزل ۱۶: معاشران گره زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین وصله اش دراز کنید

شماره چاپ قزوینی ۲۴۴، توالی ابیات مطابق با چاپ قزوینی است.

شبی خوش است بدین وصله اش دراز کنید ق: ... بدین قصه اش...

رباب و چنگک بیانگ بلند میگوید ق: ... میگوید

نخست موعظه پیر صحبت این رمزست ق: ... این حرفست

اگر طلب کند انعامی از شما حافظ ق: وگر...

دوای درخود اکنون انان منوخ کن	که در صراحی غمی مستینه بگیت
بسیاری جو حافظ دادم استظار	بگری عیسی و نیازیم شسیت

و

عیب زندان کن ای او بگیره	گر کنا و گری بر تو خواهند نوشت
من اگر نیکم که بد تو رو خود او گشت	سر کسی ان در دعابت کار گشت
سرکس طالب یارند بخت بسیار بخت	بمد جانانه هشتت چه بجا چه گشت
تسلیم من گشت در بیکه تا	دیوچی که کند فتم سخن کو سر گشت
تا امیدم کن از سابقه لطف ازل	تو بر چه ده جو دانی که خوبت و گشت
سر من از خلوت تقوی در افتادم بس	بدرم بپرشت ایا از دست گشت
حافظار ز ازل که کف آری جا آ	کیسه از کوی طراپانت در گشت
گر سادت مرا نیت ز پی نیک ساد	در سرشت بخت نیت ز پی خوب گشت

و انصاف

ای بر شکل تو مطبوع و بر جای خوش	دل از مژده یازوت تنگ خانی خوش
بگو کجگر که طری بود و در جود لطیف	بگو بس بر من نکه سر بای تو گشت
ستیزه از تو برین خط و خاک شخ	بشهر دار بری بر نهاده بالای تو خوش

کلیستان تمام در بزرگش بشار
 تمام نام از ذلک سخن سالی خوش
 که در عشق سبب ناپیت کلام
 بنی حاتم تیریم که بدان بیاری
 بکنده در دوزخ ز سالی تو طری
 در بیان طلب که چشم جز خطیست
 همه در خاطر ان تنبانی تو خوش

و

بهار غنچه تمام دولت ان غنچه خوش
 سادات هم شان غنچه خوش

غزل ۱۸: مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
شماره چاپ قزوینی ۴۵۷. نسخه بیت مقطع چاپ قزوینی را ندارد.

توالی ابیات در } قزوینی: ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸
نسخه: ۱ و ۲ و ۴ و ۳ و ۷ و ۵ و ۶

گفتم ای بخت بخسبیدی و خورشید دمید متن ق: ... بختتیدی و...

غزل ۱۹: خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز

پیشتر زانکه شود کاسه سرخاک انداز

شماره چاپ قزوینی ۲۶۴، با توجه به اینکه نسخه ابیات ۵ و ۷ چاپ قزوینی ندارد در توالی ابیات مطابق آن است.

بسر سبز تو ای سرو که چون خاک شوم ق: ... که گر...

ملک این مزرعه دانی که ثباتی نکند ق: ... ثباتی ندهد

آتشی از جگر گرم بر افلاک انداز ق: ... از جگر جام در املاک...

یا رب این زاهد خود بین که بجز عیب ندید ق: ... آن زاهد...

چاک شد جامه ... چند بنوشی حافظ ق: چون گل از نکت او جامه قبا کن حافظ

این قبا در ره آن قامت چالاک انداز ق: وین قبا...

یکی از موارد مورد توجه در این غزل بیت مقطع آن است و مصرع اول آن یعنی: «چاک شد جامه ... چند بنوشی حافظ» و ناقص بودن آن (که شاید جامه گل بوده) در قزوینی و چاپ جلالی، نذیر احمد نیامده است.

غزل ۲۵: ساقی حدیث سرو گل و لاله می رود

وین نکته با ثلاثه غسله می رود

شماره چاپ قزوینی ۲۲۵: ق: سرو و گل ... ق: ... وین بحث...

این غزل از نظر توالی ابیات با چاپ قزوینی یکسان است البته پس از بیت ۶

زیر را نسبت به متن چاپ قزوینی اضافه دارد:

خوی کرده میخرامد و بر عارضش سمن / از شرم روی او عرق از ژاله می رود

می ده که نو عروس سخن حد حسن یافت ق: ... نو عروس چمن...

طی مکان و به بین و زمان در سلوک شعر ق: طی مکان بین و...

خامش مشو که کار تو از ناله می رود ق: غافل مشو...

بدین ترتیب مشخص می شود دو نسخه (نسخه خلخالی و این نسخه) که هر دو در یکسال نوشته شده است تاچه حد باهم اختلاف دارند و تا چه حد تصحیح دیوان تلاش می طلبد و جستجو.

همانطور که در آغاز اعلام کرده ام در این مجموعه ۶ رباعی نیز بنام حافظ بترتیب زیر آورده که ضمن معرفی آنها به اختصار پیرامون انتساب بعضی از آنها و حافظ

نظر خواهم داد.

۱- ای باد حدیث من نهانش می‌گوی

سوز دل من بصد زبانش می‌گوی

می‌گو نه بدان سان که مالش گیرد

میگو سخنی و در میانش می‌گوی

این رباعی که در قزوینی با ردیف «می‌گو» ص: ۳۸۳ آمده و در چاپ خانلری نیز به استناد همین نسخه قزوینی و نسخه کاملاً مشکوک و دارای موارد الحاقی آمده در مونس‌الاحرار ص: ۱۲۵۸ به ش ۴۲۳ بدون ذکر نام شاعر و در دیوان نظامی ص: ۳۵۷ بنام او و در دیوان حکیم لادری، ص: ۶۶ آمده مسلماً نمی‌تواند از حافظ باشد.

۲- لب باز مگیر یک دمی از لب جام

در جام جهان چو تلخ و شیرین به‌مست

این رباعی نیز که در قزوینی ص: ۳۸۲ و در چاپ خانلری به استناد همان دو

نسخه قزوینی و ز آمده در دیوان کهنه (۶۹۹ ه. ق) کمال اسماعیل ص: ۹۵۹ بهش ۵۶۵ و همچنین در تزهة المجالس ص: ۱۴۴ بهش ۲۶۴ با اندکی اختلاف بنام کمال اسماعیل آمده مسلماً نمی‌تواند از حافظ باشد.

۳- من با کمر تو در میان کردم دست

پیداست کزین میان چه بر بست کمر

که در قزوینی ص: ۳۷۶ و چاپ خانلری ص: ۱۵۹۶ به استناد نسخه‌های (ه، ی، ک، ل) آمده در دیوان معتبر و قدیمی سلمان ساوجی و چاپی آن ص: ۶۲۵ با اندک اختلافی بنام او آمده و نمیتوان آنرا از حافظ دانست.

۴- در سنبلس آویختم از روی نیاز

گفتا که لبم مگیر و زلفم بگذار

این رباعی که در چاپ قزوینی ص: ۳۸۵ و چاپ خانلری ص: ۱۱۵۱ مضبوط در نسخ (ب، ه، ز، ی، ک، ل) آمده در دیوان ناصر بخارایی ص: ۶۸ و ۴۵۳ بنام او ضبط شده، پس تکلیف این رباعی نیز هنوز معلوم نیست.

۵- گفتم که لبم گفت لبم آب حیات

گفتم سخت گفت که حافظ میگو

این رباعی با اختلاف در چاپ قزوینی ص: ۳۷۶ آمده ولی اینهمه مغلوظ نیست مخصوصاً «شادی روان مصطفی را صلوات» در هیچ چاپ معتبری ضبط نشده است.

۶- ماهی که قنش بسرو می‌ماند راست

دستار چاه پیشکش کردم گفت

صلم طلبی زهی خیالی که تراست
رباعی فوق در قزوینی ص: ۳۷۶ آمده است و همینطور در خانلری ص: ۱۵۹۵ مضبوط در (ی، ک، ل). این بود مجموعه اشعار موجود در این جنگ که تحت نام حافظ آمده ولی چند رباعی دیگر نیز در آن ضبط است که برخی آنها را از حافظ و یا

منسوب بحافظ دانسته‌اند، البته در این که رباعیها از حافظ نیست شکی ندارم ولی صحت انتساب آن به دو نفر مخصوصاً «سنایی» میتواند مشخص کننده عدم توانایی گردآورنده در تعیین و اعلام صحیح نام شعرا باشد. می‌خوانیم:

رباعی: گفتم که مگر به اتفاق اصحاب / در موسم گل ترك كنم باده ناب
لبل ز چمن نعره زنان داد جواب / کای بیخبران وقت گل و ترك شراب
(سنایی فرماید)!!

این رباعی در دیوان سنایی نیست ولی در دیوان سلمان ساوجی ص: ۶۲۵ با اندکی اختلاف بنام او آمده که همین مطلب صحیح است البته در جامع نسخ فرزند، ص: ۶۷۲ و گزارشی از نیمه راه از همو ص: ۲۴۵ و سفینه حافظ از جنتی عطایی ص ۶۲۸ مشکوک، منسوب بحافظ و در حافظ قدسی ص ۴۷۷ و خیابان عرفان و گلستان ادب (هم از سلمان و هم از حافظ) و بحورالاحسان فرصت شیرازی ص ۲۶۵ از حافظ دانسته شده که بهیچ عنوان صحیح نیست.

رباعی: لشکرکش عشق عارض خرم تست / زنجیر خرد زلف خم اندر خم تست
آسایش صد هزار کس در غم تست / ای شادی آن دل که در آنجا غم تست
نیز از سنایی دانست

که این مورد با توجه به ضبط آن در دیوان سنایی ص: ۱۱۱۴ به ش ۴۹ و ترهه المجالس ص: ۲۴۵ به ش ۱۵۶۹ صحیح است و جالب اینکه این رباعی در جامع نسخ ص: ۶۸۵ و صحت کلمات و اصالت اشعار غیر غزل ص: ۱۸۶ و گزارشی از نیمه راه ص: ۲۴۲ (هر سه از مسعود فرزند) و سفینه حافظ ص: ۶۲۹ و حافظ پیرمان ص: ۴۴۳ بنام رباعی منسوب بحافظ ضبط شده است.

رباعی: ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست / با باده همچو لعل می باید زیست
نیز بنادرستی از سنایی ضبط کرده در صورتیکه علاوه بر انتساب آن بخیمام (که قوی‌تر است) در دیوان اوحدالدین کرمانی ص: ۳۵۵ و ۳۵۳ در متن بنام او و در تصحیح انتساب آنرا بخیمام بیشتر دانسته در جامع نسخ فرزند بنقل از يك نسخه خطی ص: ۶۸۵ و گزارشی از نیمه راه، از همو ص: ۲۴۲، مشکوک منسوب بحافظ دانسته که نادرست است.

رباعی: ماهم که همه روشنی خور بگرفت / گرد خط او دامن کوش بگرفت
از کمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی دانسته که این درست نیست، جالب اینکه در قزوینی ص: ۳۷۷ و چاپ خانلری بنقل از ۴ نسخه که یکی همان نسخه خلخالی و دیگری نسخه کذایی ز و نسخ (ه، ك) هستند از حافظ دانسته شده، در صورتیکه این رباعی در دیوان کهنه سلمان (کتابخانه مجلس) بتاريخ ۷۹۶ ه. ق و چاپ معتبر دیوانش بنام او آمده و به این ترتیب نه از عبدالرزاق اصفهانی و نه از حافظ است بلکه از سلمان ساوجی است.
رباعی: آن قصر که جمشید در او جام گرفت / ... نیز از سنایی دانسته شده و جالب اینکه جامع نسخ ص: ۶۸۳ بدون داشتن هیچ منبع خطی معتبر انتساب آنرا بحافظ

پذیرفته و در گزارشی از نیمه راه ص: ۳۴۶ مردود اعلام کرده، این رباعی علاوه بر شهرت انتسابش به خیام در مقاله «سدیدالدین اعور» مندرج در مجموعه کمینه، ص: ۳۱ از ایرج افشار براساس نسخه اواخر قرن ۶ یا اوایل قرن هفتم بنام او ضبط شده است، بهرحال رباعی فوق نه از سنایی و نه از حافظ است.

رباعی: «زنجیر سر زلف تو تاب از چه گرفت... نیز از سنایی دانسته شد، در صورتی که هیچ جا بنام سنایی نیامده و در دیوان عراقی ص: ۳۶۶ بتصحیح سعید نفیسی بنام او ضبط شده، نکته جالب اینکه در برخی دواوین حافظ همچون جامع نسخ: ۶۸۳ و سفینه حافظ - جنتی ص: ۶۳۱ و حافظ پیمان: ۳۷۷ و حافظ خلخالی و حافظ یکتائی با علم باینکه در نسخ قدیم بنام حافظ نیامده آنرا منسوب بحافظ نوشته اند.

رباعی: «خط تو که خوانند خط ریحاتش / سنبل نکشد سر ز خط فرمائش» از کمال خجندی دانسته شد، و متأسفانه طبق استناد جامع نسخ، ص: ۷۵۵ بنقل از حافظ چاپ لکنهو منسوب بحافظ شده، درعین اینکه این رباعی در دیوان کمال خجندی چاپ شوروی ص: ۱۵۴۳ بنام او آمده در دیوان عبدالواسع جبلی بتصحیح دکتر ذبیح الله صفا ص: ۶۷۵ بنام او نیز ضبط شده است.

چهار رباعی

از ابر و درخت و خاک پر بار تری
از آتش و آب و باد بیدار تری
تو جوهر جاری جنونی ای عشق!
از خون و خیال و خلسه سرشار تری

در عشق تو سینه هرچه خون تر، خوشتر
ناکامی دل هرچه فروز تر، خوشتر
گر چهره تو بتابد ای کسوک بخت
این شام غریب، نیلگون تر، خوشتر

شبها، شب تا سپیده بیداریهاست
کار دل خسته دم به دم زاریهاست
خون در دل و در پیاله خواهد بودن
تا کار زمانه این سیه کاریهاست

سرکن سخنی که در خور گفتن توست
زان جرعه بگو که مستیش در تن توست
خاکستر یأس و ناله بسیار به باد
زان شعله سخن بگو که در خرمن توست